

از: دکتر عزیزاله سلیم پور
نیس - فرانسه

سردبیر محترم پیام،

پریشب شنیدم که جعفر پناهی کارگردان شایسته ایرانی را در ایران بازداشت کرده به زندان انداخته اند. برآستی محزون شدم و تأسف خوردم. کارگردانی که در سال ۲۰۰۱ فیلم «دایره» اش جایزه شیر طلایی فستیوال ونیز را گرفته، بجای آنکه وسائل آسایش روحی و مادی و معنوی در اختیارش بگذارند تا بتواند بیش از این استعداد خود را نشان دهد و برای میهنش همچنان افتخار آفرین باشد را به زندان انداخته اند! تفو بر تو ای چرخ گردون تفو.



هنگامیکه در آن سال من فیلم دایره را دیدم چنان تحت تأثیر قرار گرفتم که نقدی بر آن نوشتم. امروز کیی آنرا یافتم، تقدیمتان میکنم تا اگر مایل باشید بچاپ برسانید.

با درود فراوان - عزیز سلیم پور

«دایره» فیلمی تکان دهنده در باره شرایط زنان ایران، برنده جایزه شیر طلایی فستیوال ونیز

فیلم با صدای درد زایمان زنی که جوان بنظر میرسد آغاز میشود. سرانجام دختری دنیا میآورد. دربیچه مستطیل اطاق انتظار باز میشود و قابله مادر زائو، (خانم سلماز غلامی) را صدا میکند. چشمتان روشن، دخترتان دختر زائید. یک دختر خوشکل تپل میل. مثل اینکه پتکی بسر زن بیچاره وارد شده باشد با سادگی می پرسد: مطمئنید؟ آخر «سونوگرام» گفته بود پسر است! ... بنا بود پسر باشد... بیچاره دختر، فامیل شوهرش خیلی متأثر و خشمگین میشوند و طلاقش میدهند...

جعفر پناهی کارگردان فیلم با همین چند جمله از فیلمنامه کامبوزیاپرتوی ما را به قلب و موضوع

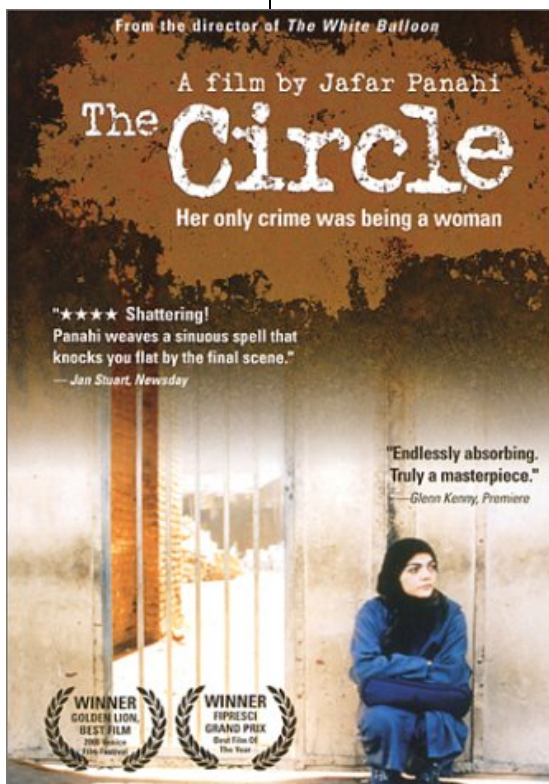
فیلم هدایت میکند: «سرنوشت زن در ایران.» بلافاصله و بدون ترانزیستون، کارگردان چند دختر فراری از زندان را نشان میدهد. «معاهده» که پول مشترک را با خود داشت تا با آن هر یک به مقصد خود راهی بشوند بلافاصله دستگیر میشود. آرزو دختر بی باک و شجاعی که حامی دوستش نرگس بود بخاطر کمک به او به مردی نزدیک میشود تا پول مسافرت نرگس را به دهکده ای که در خاطرش بهشت موعود است تهیه کند، افسوس کنترل ها و بازرسی های شدید پاسداران به این آرزو امکان تحقق نمیدهند.

پری دختر چهارمی است که از زندان فرار کرده خود را به خانه پدری رسانیده ولی در محیط مردسالاری ایران برادر و پدرش با بی رحمی او را بخاطر ننگ زندان رفتن و خصوصاً آبستن شدنش با کتک و خفت از خانه بیرون میکنند. آری دوست و هم رزم پری، چهار ماه پیش در زندان اعدام شده است ولی از نظر انسان دوستی (!) به آنها اجازه داده شده است تا شبی را پیش از اعدام با هم بگذارند و آبستن شدن پری نتیجه آن است.

فراری از زندان، بی پول و بدون ورقه شناسائی با شکم بالا آمده، رانده از خانه پدری، پری باید بدنبال چاره بگردد و بزودی گفته دردناک یکی از شوربختان فیلم که میگوید: «بدون مرد هیچ جایی تو را راه نمیدهند! بدون اجازه مرد هیچ کاری نمیتوانی بکنی» را به تلخی تجربه خواهد کرد.

توسط منیر یکی از همه زندانیان سابق آدرس الهام یکی دیگر از همزمان سابق رها شده را می یابد ولی امروز الهام پرستار در بیمارستان و همسر پزشکی متشخص شده و حاضر نیست زندگی مرفه خانوادگی اش را بخاطر پری در خطر اندازد. خصوصاً که او حالا چهار ماهه آبستن است و نه شوهر نه برادر یا پدر پشتیبانش نیستند که «اجازه» را امضاء کنند.

مأیوس و درمانده پری در کوچه ها سرگردان است که شاهد صحنه وحشتناکی میشود. مادری برای نجات دخترک ۴-۵ ساله اش از فقر و گرسنگی او را عمداً در محلی پر رفت و آمد «گم میکند» تا شاید بخت به او



یاری کرده خانواده مرفهی او را گرفته بزرگش کنند. شاید آینده بهتری از مادرش نصیبش شود. این صحنه یکی از دردناکترین و قوی ترین صحنه های فیلم است و فاطمه تقوی نقش این مادر شوم بخت را که از شدت درد و اندوه چشمه اشکش خشک شده بدون کوچکترین کلام و صدا در نهایت هنرمندی و قدرت ایفا میکند.

ولی این هنوز کافی نیست. «حاجی آقائی» که در حقیقت «پاسدار مخفی» است با حيله او را سوار اتومبیل شخصی میکند و موقعی که به پاسگاه میرسد او را بعنوان زنی سبک و آسان تحویل مأمورین انتظامی میدهد.

یکی دیگر از صحنه های قوی این فیلم هنگامیست که یک زن فاحشه و یک جوان خرم آبادی دستگیر شده و سه چهار پاسدار در اتوبوس پلیس بسوی زندان روانند. یکی از پاسداران دلتنگ است و جوان دستگیر شده را به خواندن تشویق میکند. آواز خرم آبادی در دستگاه دشتی همگان را دگرگون میکند و بین آنان آمیزشی ناخودآگاه در اثر معجزه موسیقی ایجاد میشود. پلیس راننده سختگیر و مقرراتی سیگار مرد دستگیر شده را قبول کرده شروع به کشیدن آن میکند و دیگر توانائی جلوگیری زن فاحشه را از سیگار کشیدن ندارد.

جهت و عمق نگاه فاحشه ای زیبا در چند لحظه همراه با آواز خرم آبادی تمام زندگی پر درد و اندوهش را خلاصه میکند. یکی از معانی «دایره» عنوان فیلم، در آخر آن نمایان میشود. هنگامیکه در زندان بروی زن فاحشه باز میشود و در گوشه ای از آن آرزو، نرگس و پری در کنار هم دیده میشوند.

معنای دیگر وقتی روشن میشود که دریچه مستطیل زندان باز میشود، افسر نگهبان سرش را بداخل کرده. سلماز غلامی را صدا میکند و چون جوابی نمیشود به افسر مافوق که پشت تلفن است جواب میدهد، خیر قربان اینجا نیست، حتماً او را به زندان شماره ۵ منتقل کرده اند!

فرشته صدر عرفائی یاور کارگردان فیلم، نقش پری را بازی میکند.

* * *

هنگام بازخواندن این مقاله یادی از روانشاد مادر بزرگوارم برایم تداعی معانی شد. هر وقت از موضوعی شخصی درد دل میکردم، ایشان میگفتند «مادر، روحیه خودت را از دست نده، کوشش کن، درست خواهد شد و مواظب باش از این بدتر نشود، چرا که از بد بدتر هم هست!»

آری، دیروز جعفر پناهی میتوانست از وضع اسفناک زنان در میهنمان سخن بگوید و امروز جای او در زندان است...! از بد، بدتر هم هست.